

شاکری غون نرذ فقیر میداند که عا بران جاه و مال خود  
 درین کشته حال را نمیشنوند لیک کوم حد شرخوشی بی  
 برسد امید از کفان نی و اگر چنانچه لصدت علی کرده  
 اطاعت آنحضرت را نمودید دنیا را با خودت سپوز کرده  
 علاج معاق قات قویلی و میگردن که از لایح تو چندی شده  
 سلطنت لبر و سلطنت از قاف زمان است در ایام مراد علی الهی  
 نیست

بسم الله الرحمن الرحیم

نفران تو سر و فرکی بکنند و از ما ملند از نام تو از فر کز کنان  
 پاریت از آن بر چه بود در کف  
 عیب خود را که خضر و سجارا  
 لعلت ج روح که جیاف از آنرا

ما حجت اللهم  
 عیان ز لباس خودی  
 هموار بسند فاعت  
 کربان بحر جوی خندان  
 محرم لطراف کعبه دل  
 نه در غم ملک و مال دنیا  
 علاج به بحر سپو ماهی  
 دارم کسب عفو هر چند  
 چون نوری سخته از آرزو  
 و اگر چه سید را م خرد اند در دنیا داران مال را چه کسب  
 رحمت خود میداند در خست مرافقه خندان که کفان چه  
 شاکری غون